

سیک رفتار

عرض تبریک در بنرهای ۳ متری در هر مقدار که دلت بخواهد

انتصابات هیجان انگیز و بهیوبی!

وحید حاج سعیدی

ایجاد فرصت‌های مناسب و استفاده بهینه از این رویکرد خودجوش، چند پیشنهاد فراچینی و سازمان یافته در این خصوص ارائه می‌کنیم: (الف) تشکیل ستاد نظارت بر تبریکات مردمی: هر چند اکثر این بنرهای تبریک، شخصی هستند و از جیب مبارک اشخاص به منظور حمایت از شایسته‌سالاری هزینه می‌شوند ولی پیشنهاد می‌شود یک «ستاد نظارت بر تبریکات مردمی» تشکیل شود تا میزان خودجوش بودن این تبریکات را اندازه‌گیری کند که خدای ناکرده این جوش از بودجه بیت‌المال هزینه نشود!

(ب) به کارگیری کلمات و عبارات جدید:

سال‌هاست عبارت «انتصاب بجا و شایسته» در این نوشته‌ها جا خوش کرده است و تکراری شده؛ در واقع نیاز به یک نوع دگرپرسی و ساختارشکنی در این زمینه احساس می‌شود.

فرهنگ نکوداشت، قدردانی و عرض تبریک به مناسبت‌های مختلف چنان در سویدیای ضمیر مردم مانده‌اند که گاهی اوقات سیستم‌های مخابراتی از این همه ابراز محبت و پیام و پیامک تبریک متعجب می‌شوند و در پارهای موارد حتی داغ هم می‌کنند! البته این عرض تبریک‌ها فقط به ارسال پیامک‌های گوناگون، چاپ پیام تبریک در جراید، تبریکات شفاهی و تلفنی، اهدای دسته گل و تاج گل، پذیرایی در منزل، اهدای وام کم بهره و... خلاصه نمی‌شود و محققان تاکنون گونه‌های مختلفی از آنها را کشف و شناسایی کرده‌اند. اما نوع جدیدی از پیام تبریک که در سال‌های اخیر به سرعت نیز فراگیر شده است، «نصب بنر در ابعاد و سایزهای مختلف» می‌باشد.

در همین راستا، دانشمندان علوم سیاسیگرای

در آخرین تحقیقاتشان از نسخه جدیدی از مراتب قدردانی و عرض تبریک با عنوان نصب بنر در ابعاد «سه متر در هر مقدار که دلت بخواهد»، رونمایی کردند که به نوعی انقلابی در عرصه عرض تبریک به مناسبت‌های مختلف محسوب می‌شود! این مدل جدید عرض تبریک در شمالیل مختلف تولید می‌شوند و قابل نصب روی

سر در ادارات، دیوارهای خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف ادارات و سازمان‌ها هستند و قابلیت

اویزان شدن از اشجار را دارند.

هر چند ما از فرهنگ عرض تبریک در سایر بلاد

و مثلک دور و نزدیک اطلاع چندانی نداریم

ولی به ضرس قاطع اعلام می‌کنیم که در برخی

کلاشهرها، شهرها، شهرستان‌ها، روستاها، دهات،

قصبات و... فرهنگ تبریک و تهنیت به مسئولان

جدید الانتصاب بیدای می‌کنند. لذا جایان که در

برخی موارد بعضاً نصف‌آبادی زیر بنرهای تبریک

به این عزیزان مخفی می‌شود. علی‌الحال از آنجایی

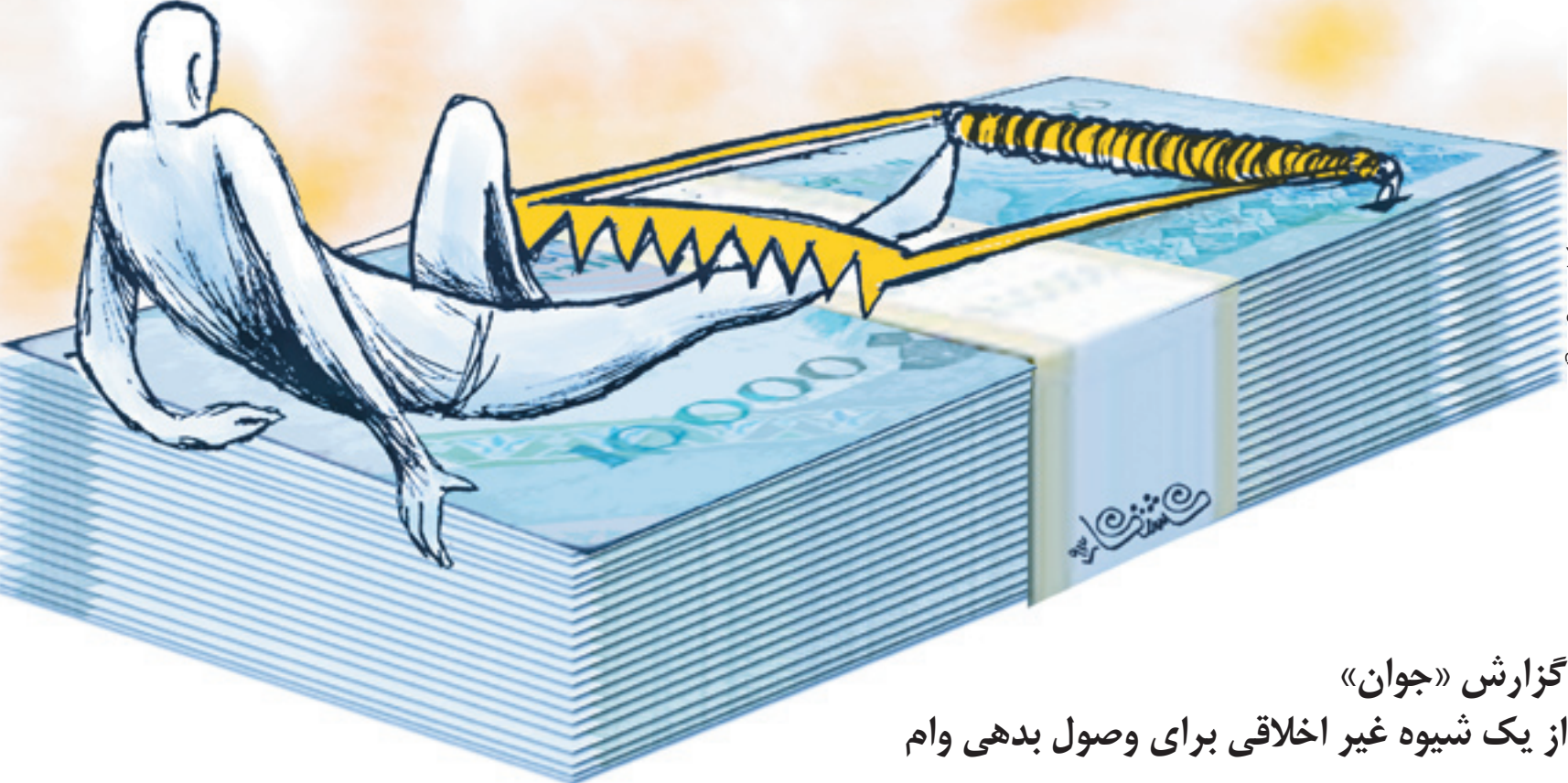
که مالکیت فکری طرح‌ها و ایده‌ها هم به زودی

در فرابورس سهاماندهی می‌شوند و امکان دخل

و تصرف در ایده‌های سوسیطایی حقیر مسر

نخواهد بود، فی‌المجلس و بدون در نظر گرفتن

ملاحظات اقتصادی، جناحی و شخصی به منظور



طرح: حسن عسکری جوان

گزارش «جوان»

از یک شیوه غیر اخلاقی برای وصول بدهی وام

دستبند بردست‌های تنگدست!

مهدی ارجمند

بسرک جوان وقتی بعد از گفت و گوی تلفنی با نماینده حقوقی مؤسسه مالی و اعتباری به دعوت وی برای تعیین تکلیف بدهی‌های خود به دایره حقوقی مؤسسه رفت هیچ وقت فکر این را هم نمی‌کرد که چه اتفاق تلخی در انتظارش نیستست و در کمتر از چند دقیقه و قبل از اینکه فرصت باز گو کردن مشکلاتش را داشته باشد دستبند سرد آهنی را بر دست‌های خود احساس کرد و طولی نکشید که خود را به عنوان متهم در کلابتری یافت. هفته گذشته وقتی نماینده حقوقی مؤسسه مالی و اعتباری را این جوان تماس گرفت و از او خواست که برای پرداخت اقساط معوق بیا تعیین تکلیف بدهی خود به مؤسسه بیاید و او را برای تعیین تکلیف بدهی معوق به کلابتری محل نیز هماهنگ شده بود تا به محض حضور فرد در دایره حقوقی مؤسسه وی به عنوان یک متهم راهی کلابتری و از آنجا نیز راهی مجتمع اجرای احکام شود تا قاضی برای وی حکم تعیین کند.

فردی که اقساط معوق دارند شنیده بودم. ضمن اینکه با گشت و گذاری کوتاه در مجتمع اجرای احکام به خوبی می‌توان متوجه شد که صدها پرونده با مبالغ اندک روی هم انباشته شده و قاضی باید برای آنها حکم صادر کند. حجم پرونده‌های متعلق به بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری در مجتمع اجرای احکام در شهرهای مختلف آن با مبالغ اندک نشان دهنده و بیانگر این موضوع است که شیوه وصول طلب و اقساط معوق بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری شیوه‌ای نادرست است که چندان موفق به نظر نمی‌رسد و راه بسیاری از این پرونده‌ها به رغم تأکید مسئولان بر کاهش جمعیت کیفری به بازداشت و زندان ختم می‌شود.

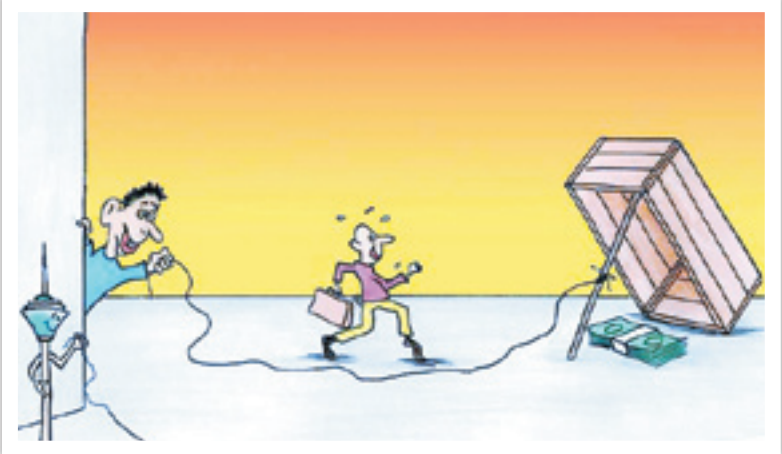
وقتی متهم شاکی می‌شود!

یک مرد ۴۵ ساله نیز که ماه گذشته بدهی خود را به یکی از مؤسسات مالی و اعتباری پرداخت کرده است و حالا به دنبال شکایت از این مؤسسه به اتهام عدم رعایت کرامت انسانی است، در این باره می‌گوید: من کارمند یکی از ادارات دولتی هستم که سابقه ۲۰ سال خدمت را در پرونده خود دارم و پنج سال پیش یک وام ۱۰ میلیون تومانی از مؤسسه مالی و اعتباری... دریافت کردم که متأسفانه بنا به دلایلی بعد از اینکه چند قسط آن را پرداخت کردم در پرداخت بقیه اقساط دچار مشکل شدم با این حال هر موقع که پولی به دستم می‌رسید بلافاصله به حساب مؤسسه می‌ریختم تا اینکه ماه گذشته در تماس تلفنی از سوی مؤسسه از من درخواست شد تا برای تعیین تکلیف پرونده تسهیلات خود به دایره حقوقی مؤسسه مراجعه کنم.

حجم پرونده‌های متعلق به بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری در مجتمع اجرای احکام اندک نشان دهنده و بیانگر این موضوع است که شیوه وصول طلب و اقساط معوق بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری شیوه‌ای نادرست است که چندان موفق به نظر نمی‌رسد و راه بسیاری از این پرونده‌ها به رغم تأکید مسئولان بر کاهش جمعیت کیفری به بازداشت و زندان ختم می‌شود

وی می‌افزاید: کارمند دایره حقوقی مؤسسه از من خواست تا برای تعیین تکلیف پرونده به این مؤسسه مراجعه کنم و حتی به من گفت شما مبلغی از بدهی خود را پرداخت کنید و مابقی را چک بدهید. من هم قول می‌دهم مؤسسه جریمه دیر کرد را از شما نگیرد. فقط شما بایبید مؤسسه تا برای می‌افزاید: من نیز که تحت تأثیر رفتار مودبانه کارمند دایره حقوقی مؤسسه قرار گرفته بودم با در دست داشتن مقداری پول نقد و نیز دسته چک خود به مؤسسه مراجعه و بعد از اینکه مقداری از بدهی خود را پرداخت کردم از روی خوش خیالی خواستم مابقی بدهی خود را از طریق چک پرداخت کنم که به یکباره دستبند سرد و آهنی را روی دستان خود احساس کردم.

وی می‌گوید: من که از این نوع رفتار مؤسسه شوکه شده



تصویر: حسن عسکری جوان

فلذا توصیه می‌شود به کمک اساتید ادبیات

و دوستان اهل فن یا حتی بر و بچه‌های

فرهنگستان زبان عبارت‌های مشابه اختراع و به

کارگیری شود. مثل عبارات مشتمع و مطمئن

«انتصاب میمون و خجسته» یا «انتصاب

هیجان انگیز و بهیوبی» و قس علی هذا...

(ب) حل معضل بیکاری: بسا توجه به تعداد زیاد

بنرها و پارچه نوشته‌ها در دو طرف معابر و

خیابان‌ها در موعده انتصاب‌های بجا و شایسته

و گردش مالی حاصل از چاپ نوشته‌های

مذکور، پیشنهاد می‌شود روی این امر حساب

ویژه باز شود و در جهت اشتغالزایی بیشتر و

ریخته شدن گردن معضل بیکاری میزبان انتصابات

هیجان انگیز و بهیوبی (همان انتصاب بجا و

شایسته قبلی) افراد تا حد ممکن و تا دنده آخر

سیک ارتباط

عصر اندروید و فراموشی آدم‌های واقعی

نیره استقامت

مترو از دیدن آدم‌های واقعی و اتفاقات واقعی مثل گذشته هیجان زده و متأثر نمی‌شوند.

زیبارویان و مهرویان و کچ رویان واقعی اثر گذارانی را آنچه در فناوری پنهان شده است

را ندارند و هر چیزی برود داخل فناوری و از

زوايه آن دیده شود هویت خواهد داشت. خب

به نظر می‌رسد این یعنی دیگر ما حال نداریم

حتی ببینیم چه چیزی در دنیا به نظر خودمان

خوب و جذاب و با حال است و این یعنی اینکه

بد جور افسار فناوری را بر گردن هایمان زیا

دیده‌ام. آدمیزاد است دیگر، خودش روح و

فکر و حس دارد آنوقت درگیر چیزی شده

با اینکه پیش از خلق و رواج گوشی‌های

هوشمند، اینترنت زندگی ما را به کلی دگرگون

کرده بود اما مسلماً روزی می‌رسد که ابتدایی

دهه ۹۰ برای خودش شخصیت با ثباتی در

تاریخ پیدا می‌کند، چون در این زمان اینترنت،

گوشی‌های هوشمند و نرم‌افزارهای ارتباطی

به هم می‌رسند و کاری می‌کنند که قبل از آن

اصلاً تصورش را هم نداشتیم. روزی به خاطر

می‌آوریم و می‌گویم آن روزها هر کس را هر

جامی دیدی سرش در گوشی موبایلش بود که

بسیاری اوقات صفحه بنفش رنگی داشت و آن

موقع شنونده خواهد گفت: «اوهم بنفش رنگ

نرم افزار وایبر بود!»

حالا کسی نمی‌داند ما این

خاطرات را کی و در چند

سالگی تعریف خواهیم

کرد، شاید هم اصلاً مجال

فکر کردن به گذشته را

نداشته باشیم همین طور

دهه ۸۰ بود که خود موبایل

داشت کم‌کم فراگیر می‌شد

و پیش از آن توی کیف‌های

ما کارت‌های تلفن عمومی

پیدا می‌شد و حالا جوری

فکر ما درگیر فناوری‌های

جدید شده و آنگذر ما را با خود به هر جا

بخوانند می‌کشاند که یادی هم از گذشته

نمی‌کنیم، مگر کسانی که نوستالژی‌ باز هستند

و هزار گاهی برخی خاطرات گذشته را به سطح

مخ ما می‌کشاند.

بعلم نیست یک ماه دیگر چه ترند جدیدی

به سیستم اضافه شود و کی می‌شود که به

وایبر یا این سطح امکانات پایین و غیر جذایش

بخندیم، احتمالاً زمانی که نرم افزاری بیاید

وقتی دستمان را روی عکس کانتکتمان

می‌کشیم خودش پیش‌پیش‌پیش ما حاضر شود،

نمی‌دانم اما چیزی که هست این است که

گاهی آدم ترس برش می‌دارد از اینهمه توجهی

که به فناوری دارد. دیگر آدم‌ها توی خیابان و

که فکر و حس و روح ندارد... گاهی آدم ترس

برش می‌داد اگر فکر نکند که آدمیزاد اشرف

مخلوقات است و می‌فکر دارد که می‌آفریند و

این فناوری را آدمیزاد گالی چون خودش پدید

آوردند. آدم اگر فکر نکند بیچاره می‌شود،

چون در غیر این صورت روزی می‌رسد که

فکر می‌کنند واقعا برای چه در این دنیااست،

وقتی بدون او همه کاری انجام می‌شود و فکر

می‌کند خودش اضافی است، چرا پای دیگری

را به مملکه‌های باز کند که خود در او گرفتار

آمده. آدم اگر فکر نکند از هویت خالی می‌شود،

بی‌روح و بیمار می‌شود... اینها را جدی بگیریم؛

فکر کنیم، فکر!

*کارشناس خانه شهریاران جوان